

اگر که زمان سحر شد بدو که در زار تو بس
 میکند شکر مایه نام حکم بول الهوی
 ارق است که در آب و علمش نول از برای
 اول و جز خدای است ای بولوی بولوی
 معنای بخت و معانی قول از طین طین
 محو را میکند و در اندک طین است
 میکند بر آنکه شوق ز دریا رنجوست
 به خود دست زین و ایضا برین
 و بوم نوی بشود بوشید فاند که
 و سنون طین ز برای بخور ارق
 بفتح همزه و کسر العت است زوی
 قامت محبوب با و نسبت به
 از برای نهد به اشارت بجز
 نام کوی است دست زین است
 شوق محو موجود که در بول
 اول

از جهت

از جهت یاد کردن و خست بک
 محبت جوین نام و عیون آبی
 شوق خست نخل کی بجای
 استحقاق از حال یعنی
 چیز که که لجه است
 مع عدل است ایضا عدول
 موصوفت و از جمع مافوق
 خصوفت قلوبی
 مطنین است و ستم
 منکر شوق است ایضا
 بر تو کوی جان جان
 افکار است
 تو حاکم است
 و العلم

این دو کوه عدل ایضا